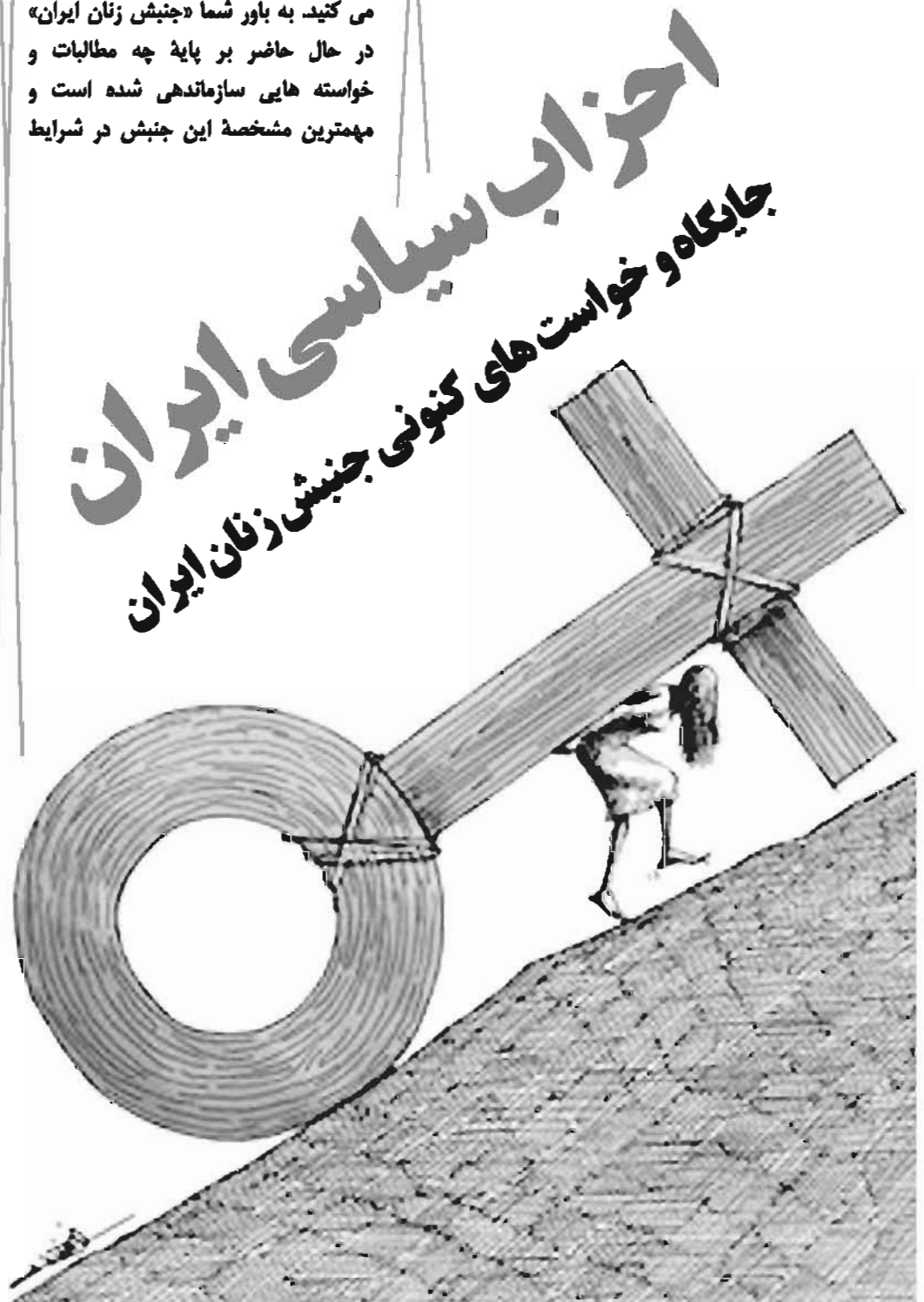


## محمود نفیسی

بهنام دارائی زاده در ابتدای گفت و گو با پروین اردلان پژوهشگر و فعال حقوق زنان می گوید: «جنبش زنان ایران در کجا ایستاده است؟ مطالبات آن کدام است و هم اکنون حول چه خواسته هایی فعال است؟ آیا این جنبش می تواند در شرایطی که حاکمیت و

نهاد قدرت مشروعیات سیاسی و اجتماعی خودش را از دست داده است کماکان «دولت» را مخاطب قرار دهد؟ سپس گفتگوی او با خانم پروین اردلان پژوهشگر و فعال حقوق زنان که چند سالی است در سوئد زندگی می کند، بدین صورت ادامه می یابد: «شما یکی از فعالان نام آشنای حقوق زنان در ایران هستید که چندین سال است مسائل حقوق حوزه زنان را دنبال می کنید. به باور شما «جنبش زنان ایران» در حال حاضر بر پایه چه مطالبات و خواسته هایی سازماندهی شده است و مهمترین مشخصه این جنبش در شرایط

فعلی کدام است؟» پروین اردلان در پاسخ می گوید: «جنبش زنان ایران از تنوع فکری و عملی زیادی برخوردار است. در داخل این جنبش خواسته ها و مطالباتی متفاوت مطرح است که فعالان جنبش برای تحقق آنها تلاش می کنند البته پیگیری این فعالیت ها پس از انتخابات رئیس جمهوری سال ۱۳۸۸ با دشواری های تازه ای نیز مواجه شده است. واقعیت این است که پس از انتخابات آنچه جنبش با آن مواجه شده است نوعی «سرکوب» افقی است. این سرکوبه شرایطی را بوجود آورده است که اجازه نمی دهد فعالیت مانند گذشته ادامه داشته باشد. تجربه نشان داده است که در موقعیت های سرکوب، بطور معمول یا یک دوره «نظاره گری و باز اندیشی» داریم برای اینکه بطور اصول بینیم چطور می شود کار کرد؛ یا فعالیت ها از حوزه های خیابانی به حوزه های بسته تر کشیده می شود و حرکت های فردی یا گروه های کوچکتر بیش از پیش شکل می گیرند. به هر حال همه اینها، اشکال گوناگونی است که بطور معمول در جنبش زنان پس از هر اتفاق و سرکوبی رخ می دهد. این بار هم به نظر می رسد که جنبش زنان ایران بر پایه دو محور اساسی - همانطور که پیشتر حرکت می کرد - حرکت می کند. فشار بر جنبش زنان بیشتر شده است. فعالیت های مدنی «حداقلی» در حال حاضر «حداکثری» تلقی می شود. فعالیت های خیابانی بسیار کوچک و محدود، حالا با مشکلات پیچیده ای رو به روست. یکی از این محورها، این است که باید استراتژی های مشخصی برای حفظ بقا داشته باشد و محور دیگر این تلاش ها هم این است که باید استراتژی هایی برای تغییر موقعیت و پیشبرد برنامه هایش تعریف کند. ما در بین این دو استراتژی، همواره در افت و خیز بوده ایم. در حال حاضر بنظر می رسد از مرحله تلاش برای حفظ بقای شبکه های موجود، به تدریج داریم به سمت «تلاش برای تغییر» حرکت



اجزای سیاسی ایران  
جایگاه و خواست های کنونی جنبش زنان ایران

خواست های عمومی و موقعیتی که در آن قرار گرفته است باید پاسخی داشته باشد و اگر هم پاسخی نداشت بحران مشروعیتش بیشتر خواهد شد. بنابراین این مسأله، مسأله جنبش زنان نیست و به حاکمیت مربوط است. به همین خاطر هم من فکر می کنم جنبش زنان باید روی تمامی خواست ها و مطالباتی که دارد کماکان اصرار ورزد. اصل اتفاقی که افتاده این است که فشار بر جنبش زنان بیشتر شده است. فعالیت های مدنی «حداقلی» در حال حاضر حداکثری تلقی می شود. فعالیت های خیابانی، بسیار کوچک و محدود، حالا با مشکلات پیچیده ای رو به رو است. بنابراین مسأله مهمی که جنبش در شرایط کنونی با آن مواجه است این است که ببیند چطور می تواند فعالیت های مدنی اش را در شرایط بسته و سرکوب همچنان پیش ببرد.»

بهنام دارائی زاده می پرسد: «آیا ضرورتی دارد که جنبش زنان ایران، نسبت خودش را با جنبش فراگیرتر دموکراسی خواهی در کشور تعریف کند؟» پروین اردلان در پاسخ می گویند: «به نظر من، جنبش های اجتماعی باید مستقل از همدیگر حرکت کنند ولی در عین حال در نقاطی مشخص و نقاطی که همپوشانی دارند همدیگر را تکمیل و پشتیبانی کنند. زمانی که جنبشی خودش را در زیر «مجموعه» قرار دهد یا فراتر از جنبش دیگر تعریف کند مسأله متفاوت می شود. جنبش ها می توانند در عین آنکه مستقل عمل می کنند در یک سری نقاط مشخص با جنبش دیگر همراه شوند یا در موقعیت هایی که این همراهی ضرورتی ندارد، از آن جدا شوند. در جریان رویدادهای پس از انتخابات سال ۱۳۸۸، اتفاقی که افتاد این بود که جنبش زنان به رغم آنکه تلاش داشت بخشی از خواست های خودش را



**من فکر می کنم بهترین وضعیت برای جنبش زنان ایران این باشد که بتواند خواسته های خودش را بطور شفاف و علنی مطرح کند و در عین حال، مستقل از جنبش عمومی و گاهی نیز در حمایت از آن گام بردارد.**

پروین اردلان

«واقعیت این است که «بحران مشروعیت» حاکمیت جمهوری اسلامی را با مشکل مواجه کرده است و نه جنبش زنان را. جنبش زنان به عنوان یک «جنبش اجتماعی» خواست هایی دارد که همچنان باید برای طرح آنها در سطح جامعه و پاسخگیری از حاکمیت تلاش کند. این سخن دقیقی نیست که گفته شود وقتی حاکمیت دچار «بحران مشروعیت» شد پیش خواست ها و مطالبات مدنی را از کجا و چگونه می باید پی گرفت؟ طرح خواست ها و پاسخگویی به آنها دو امر جدا و مستقل از همدیگر است که باید به آن توجه کرد. شما خواسته هایتان را به عنوان یک خواست و مطالبه عمومی به سطح جامعه می برید، حالا این نظام حاکم است که در برابر این

می کنیم و بخاطر همین نیز بطور دقیق نمی توانیم بگوئیم مطالبات جنبش زنان کدام است. با این حال می توان گفت یکی از خواست های جنبش زنان، خواست های حقوقی است که همچنان هم بنظر می رسد از طریق فعالان جنبش دارد پیگیری می شود.

«مخالفت با خشونت» نیز دیگر ایده پایه ای در جنبش زنان ایران است چرا که خشونت همچنان در جامعه ایران رو به گسترش است حتی بطور مشخص در این سال ها افزایش نیز یافته است، بویژه خشونت سیاسی و خیابانی. به هر حال این ها مواردی است که همچنان وجود داشته و طی این دو سال اخیر گسترش بیشتری یافته است. در این میان بحث های دیگری نیز به برنامه ها و فعالیت های کنونی جنبش زنان افزوده شده است، مانند بحث حضور زنان در عرصه سیاست، موقعیت سیاسی زنان، یا بحث هایی مانند میلیتاریزه شدن جامعه با توجه به گفتمان های مختلف نظامی گری و جنگ و همین وضع انرژی هسته ای و وضع تحریم ها و ... پرسش اصلی هم این است که وظیفه جنبش زنان در قبال این وضعیت چیست؟ اگر بخواهم به طور خلاصه بگویم در کنار تلاش برای بقا و تلاش برای تغییر که همواره در جنبش زنان ایران وجود داشته است، در دو سال اخیر شاهد نوعی تلاش برای بازنگری در فعالیت های جنبش نیز بوده ایم؛ تلاش هایی که فراتر از مرزهای جغرافیایی در داخل و خارج ادامه داشته است.»

در اینجا بهنام دارائی زاده از خانم اردلان می پرسد: «به نظر شما، با توجه به بسته بودن فضای جامعه و جدیت شدن «بحران مشروعیت» در حاکمیت جمهوری اسلامی، چگونه جنبش زنان «در جایگاه یک جنبش مدنی» می تواند فعالیت های مسالمت آمیز خود را پی بگیرد؟» پروین اردلان می گویند:

طرح کند به دلیل سطح گسترده تری که جنبش عمومی داشت، در جنبش عمومی استحاله شد. البته در ابتدای امر اینگونه نبود و جنبش عمومی در خیلی از زمینه ها از جنبش زنان الگو می گرفت. ولی در ماه های بعد، خواست های جنبش زنان در مطالبات جنبش عمومی مستحیل شد و این امر در عمل به استقلال جنبش ضربه زد به همین دلیل نیز من فکرمی کنم بهترین وضعیت برای جنبش زنان ایران این باشد که بتواند خواسته های خودش را بطور شفاف و علنی مطرح کند و در عین حال، مستقل از جنبش عمومی و گاهی نیز در حمایت از آن گام بردارد.<sup>(۱)</sup>

### نگاهی به گذشته و دورنمایی از آینده

مسئله زنان در خط مشی سیاسی ایران قرن بیستم، همواره موضوعی به شدت مناقشه بر انگیز بوده است. جنبش حقوق زنان در دهه ۱۳۰۰ دغدغه های عمده زنان را شجاعانه مطرح کرد. هر چند این جنبش نتوانست از مراحل اولیه رشد خود فراروی کند، اما در این جنبش، اقلیتی از فمینیست ها سرکشی و طغیان اکثریت خاموش زنان را نمایندگی می کردند. وجود انسجام و همگرایی ایجاد شده توسط رژیم پهلوی نه در قالب جنبش اجتماعی بلکه در روندی غیر جنبشی و از بالا، طی سالیان طولانی، سبب اصلاحاتی در موقعیت حقوقی و تحصیلی زنان شد. در دوره فرو نشانیدن «موفقیت آمیز» جنبش حقوق زنان از سوی حاکمیت محمدرضا شاه، زنان به مقامات سیاسی منصوب و انتخاب شدند اما بعد از انقلاب بطور تقریب هیچ تحول مثبتی به نفع آنان اتفاق نیفتاد. تغییر و تحولات مثبت و نیز منفی در وضعیت حقوق زنان ایران، با آنچه در کشورهای دیگر روی داد شباهت هایی دارد. منظور از کشورهای دیگر نه تنها کشورهای خاورمیانه بلکه اکثر کشورهای

در حال توسعه در جهان است. به علاوه، در این رابطه شباهت های چندی نیز با غرب وجود دارد، چرا که اهداف و خواسته های اصلی فمینیست های ایرانی در دهه ۱۳۰۰ بطور تقریب همان خواسته هایی بود که جنبش حقوق زنان در آمریکا در دهه ۱۸۰۰ مطرح کرد. ارزیابی الگوهای مشابه و غیر مشابه بینا کشوری، حوزه ای است که به شدت نادیده گرفته شده و به نظر می رسد که برای مدت طولانی این حوزه دست نخورده باقی بماند. به هر حال مسأله ای که در خلال این پژوهش به روشنی مشخص شد، استفاده از زنان به عنوان ابزار سیاسی است. در همه کشورها در دوره های مختلف تاریخی، زنان همواره برای کمک و یاری رسانی بسیج

**تحرکز بر حقوق زنان، به تنهایی و بدون در نظر گرفتن بقیه شرایط، غیرواقعی می نماید. اما منظور نکردن حقوق زنان در برنامه های سیاسی احزاب و گروه ها نیز به همان اندازه غیر واقعی و نیز زیان بخشی تر از گزینه اولی است.**



شده اند، چه از طریق درگیری مستقیم در منازعات و چه به عنوان نیروهای امدادی و حاشیه ای در جنگ ها، جنبش های استقلال ملی، درگیرهای مدنی و انقلاب های مردمی. گاهی زنان فعال از حقوق خود آگاه بوده اند مانند دوران انقلاب بلشویکی در روسیه، اما در اکثر موارد مشارکت زنان با دفاع از حقوق خودشان همراه نبوده است.

نبرد الجزایر برای استقلال ملی نمونه ای از این دست است. مورد ایران نشان می دهد که چگونه حمایت زنان در دوره های مختلف تاریخی از سوی مردان صاحب قدرت و نهادهای پرنفوذ مورد بهره برداری قرار گرفته است. برای نمونه، روحانیت می توانست براحتی زنان را بسیج کند زیرا در میان زنان بی سواد و سستی پایگاه داشت. موفقیت رهبران مذهبی در این زمینه در دوران انقلاب مشروطیت و نیز در جنبش ضد شاه مشخص شده است. گروه های دیگر از جمله عناصر طرفدار سلطنت همواره به دنبال جلب حمایت زنان بوده اند. رضاشاه در دهه ۱۳۰۰ به منظور بکارگیری حمایت زنان در جهت تثبیت حاکمیتش امیدهایی را در دل فمینیست های اولیه ایرانی برانگیخت. اما در اواخر دهه ۱۳۱۰ روش قهرآمیز و اعمال فشار او سبب انحلال آخرین سازمان مستقل زنان در ایران شد. رضاشاه اتجمنی حکومت ساخته از زنان تأسیس کرد که در واقع هیچ حرکت اساسی برای حقوق زنان انجام نداد. محمدرضا شاه نیز برای بازگشت به قدرت در دهه ۱۳۳۰ در صدد جلب حمایت زنان تحصیل کرده برآمد. استراتژی او ایجاد همگرایی بود و امتیاز پیوستن به رژیم او آن قدر زیاد بود که بتواند بسیاری از مخالفان و زنان فعال و منتقد را جذب کند. در این زمان یک سازمان سراسری «سازمان زنان ایران» به منظور کار روی موضوعات بطور منحصر به زنان



### بخشی کوتاه از پیام نوال السعدوی به مناسبت ۸ مارس ۲۰۱۲؛ روز جهانی زن

زنان نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می دهند آنها نمی توانند در جامعه ای که آزاد و مستقل نیست آزادی و استقلال داشته باشند. ما (زنان) رهایی خود از بند مردسالاری و آزادی سرزمینمان از سلطه استعمارگران و ستم بنیادگرایان مذهبی را به نام خدا، عشق، صلح و دموکراسی

بهم پیوند داده ایم. بن لادن و جرج بوش هر دو علیه مردمان فقیر و زنان، هم پیمان بودند و با یکدیگر همکاری می کردند و سپس برسر منافعشان با هم اختلاف پیدا کردند و سعی کردند یکدیگر را به قتل برسانند. امروز، باراک اوباما و اعضای اخوان المسلمین با یکدیگر رابطه ای دوستانه دارند و بر سر منافع مشترکشان با هم مذاکره می کنند. هیچ اصولی بر این سیاست ها و تغییر منافع وجود ندارد!

امروزه، بسیاری از مردم جهان (از شمال تا جنوب) علیه ساختارهای مبتنی بر سرمایه داری و مردسالاری شورش می کنند و این شورش و مبارزه سراسر جهان از تجمع در میدان التحریر تا اشغال وال استریت را در بر می گیرد. در مصر نیز مانند سایر کشورها، زنان و مردان دوشادوش هم مبارزه می کنند. زن بودن برای مخالفت و مبارزه با مردسالاری کافی نیست. برای مخالفت با سرمایه داری و استعمار نیز این کافی نیست که یک مرد لیبرال یا سوسیالیست باشید و بی دین بودن برای مخالفت با ستم دینی (ستمی که با توجیه دینی یا مذهبی اعمال می شود) کافی نیست. ما زنانی را میشناسیم که از مردان مردسالارانه تر رفتار می کنند! و با مردان سوسیالیستی مواجه می شویم که عملکردشان بیش از رهبران جناح راست (گروه دست راستی) مبتنی بر سرمایه داریست! و ما در جامعه افراد به ظاهر بی دینی داریم که به مراتب متعصب تر از بنیادگرایان مذهبی هستند.

نوال السعدوی نویسنده، فعال اجتماعی، فمینیست و پزشک مصری زاده ۲۷ اکتبر ۱۹۲۱ است. خود او معتقد است پیش از آنکه یک فمینیست باشد، نویسنده و داستان نویس است. این نویسنده در ایران با کتاب تحقیقی و نقادانه اش؛ «چهره عریان زن عرب»، شهرت و محبوبیت یافته است. از کتاب های او می توان دو زن در یک زن؛ غایب؛ عشق در زمان نفث؛ زن و جنسیت؛ اساس مؤنث است؛ مرد و جنسیت؛ زنی در نقطه صفر؛ مسأله زن مصری سیاسی و جنسی؛ چالش روانی زن؛ چهره عریان زن عرب؛ زن، دین و اخلاق؛ نزاعی نو در مسأله زن و... نام برد.

شکل گرفت. این سازمان قصد داشت همه زنان کشور را در نظامی متمرکز تحت کنترل و نفوذ قرار دهد... گروه های مختلف سیاسی مانند حزب توده ایران، سازمان فدائیان و مجاهدین خلق نیز بعد از انقلاب به شدت در صدد جذب زنان به سازمان های خود برآمدند. بنظر می رسد همه گروه های سیاسی به جز خود زنان متوجه فواید بسیج زنان به نفع خود شده اند. زنان نیز که گرفتار زندگی بسته و با محدودیت های فراوان بوده اند همواره از هر فرصتی برای شرکت در فعالیت های غیر خشونت آمیز در بیرون از خانه استفاده کرده اند. اما ترکیب کادر رهبری - که مردان بر آن حاکمند - نبود آگاهی عمیق فمینیستی در میان فعالان زن سبب شده است که هیچ گاه حقوق زنان در اولویت فعالیت های سیاسی قرار نگیرد. چه بسا بسیاری از زنان تحصیل کرده ای که وابسته به گروه های سیاسی هستند این بحث را مطرح کنند که حقوق زنان را نمی توان جدای از دیگر موضوعات در نظر گرفت. این دیدگاه درست و منطقی است، زیرا شرایط سیاسی و اجتماعی-اقتصادی همانطور که بر مردان تأثیر می گذارد، زنان را نیز متأثر می سازد. تمرکز بر حقوق زنان، به تنهایی و بدون در نظر گرفتن بقیه شرایط، غیرواقعی می نماید. اما منظور نکردن حقوق زنان در برنامه های سیاسی احزاب و گروه ها نیز به همان اندازه غیر واقعی و نیز زیان بخشی تر از گزینه اولی است. باید حقوق زنان جدیتر گرفته شده و از اولویت سیاسی برخوردار شود. به علاوه استفاده از زنان بدون گنجاندن یا صحنه گذاردن بر حقوق آنان، همواره عمومی ترین ویژگی کلیه تلاشی های سیاسی و اجتماعی در سطح ملی بوده است.

ادامه دارد

پانویس:

- ۱- رادیو زمانه، چهارشنبه ۱۳۹۰/۲۴/۱۲ ساعت ۱۸:۲۴
- ۲- جنبش حقوق زنان در ایران، الیزاساتا ساریان، ترجمه نوشین احمدی خراسانی.